

حمایت از منابع زیست محیطی در فرهنگ اسلامی

سید مصطفی محقق داماد

فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

چکیده: در این مقاله مشکل تخریب محیط زیست در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است و بخش نخست به جنبه نظری اختصاص دارد. علت اساسی تخریب محیط زیست و از میان رفتن منابع ارزشمند طبیعت که به نابودی محیط زندگی انسان انجامیده است، نگرش و رویکرد جدیدی است که انسان پس از دوران رشد علمی جدید و صنعتی شدن به طبیعت داشته است. علم جدید طبیعت را به مثابه ماده‌ای بی جان می‌داند که انسان قدرت و اجازه هر گونه دخل و تصرف را در آن دارد و مشکل تجاوز به طبیعت از همین جا ناشی می‌شود، حال آن که در فرهنگ‌های سنتی شرق و به ویژه اسلام و در تصور و اندیشه شیعی و ایران زرتشتی قبل از اسلام طبیعت ودیعه‌ای الهی است که انسان موظف به رعایت احترام، قداست و حفظ تعادل در آن است. بنابراین، به جای تقلید از روش‌های صرفاً علمی و مادی بیشتر باید رویکردی معنوی داشت. در بخش دوم آموزش؛ یعنی تعمیق رویکرد معنوی و اخلاقی و بنیان نهادن قوانین مناسب مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: محیط زیست، فساد در ارض، طبیعت، قوانین بین المللی، فرهنگ اسلامی، جنگ، خلیج فارس

عواقب ناشی از تخریب محیط زیست و تأثیر آن بر زندگی انسان، نگرانی از بحران‌های برخاسته از مصرف بی‌رویه، اتلاف، تضييع، اسراف و تبذیر منابع طبیعی، دغدغه خاطر اصلی جوامع بشری در دهه‌های اخیر است و جای تردید نیست که توجه و اهتمام به این امر وسیع در جبران مافات با عنوان حفاظت از محیط زیست موضوعی جدید است که پس از مواجهه انسان دوران صنعت با بروز مشکلات ناشی از ابزار تولید نخست در جهان صنعتی غرب مطرح شد و سپس ممالک جهان سوم به تدریج از آن پیروی کردند. ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تذکار، تحذیر و انداز انبیا و معلمان الهی در باره اینکه زمین به صورت صلاح و به دور از هرگونه فساد و آلودگی به صورت امانت به انسان سپرده شده است و از فساد و تباهی آن باید اجتناب و در تعمیر و آبادانی آن سعی و کوشش کرد، در تاریخ بشر سابقه دیرینه‌ای دارد تا آنجا که به گواهی متون مقدس به آغاز خلقت آدمیان باز می‌گردد^۱. به هر حال، اگر موضوع محیط زیست را مشکل اصلی زندگی انسان معاصر بنامیم، گزاف نگفته‌ایم.

امروزه، جنگ‌های خانمان‌سوزی که با تکیه بر سلاح‌های پیشرفته و آخرین دستاوردهای علم و تکنولوژی صورت می‌گیرد، نمایشی از فساد و تباه بشر در مورد منابع طبیعی و ذخایر حیات و زندگی خویشتن است.

جای شگفتی است که بشر از یک سو در برابر کردارهای زشت و پلید خود در گذشته‌های دور در خصوص به آتش کشیدن و ویران ساختن مزارع و کشتزارهای دشمن مغلوب خود اظهار شرمندگی می‌کند و آن ایام را دوران کودکی، نابالغی و حتی توحش خود می‌خواند، ولی از سوی دیگر، در دوران معاصر درست به موازات پیشرفت و شتاب علم، تکنولوژی و انفجار اطلاعات در کشاکش جنگ و درگیری‌های مسلحانه چنان به جان خانمان طبیعی و ذخایر زیستی خویش می‌افتد و دمار از روزگار آن در می‌آورد که روی پیشینیان به اصطلاح وحشی خود را سفید می‌سازد. راه دوری نرویم، در همین سال‌های اخیر در جنگ‌های اسفباری که به دست دیکتاتور بغداد در محیط خلیج فارس شعله‌ور شد، چنان فجایع وحشتناک زیست‌محیطی به بار آورد که امکان وقوع آن در گذشته به هیچ وجه وجود نداشته

است.

پروفسور هابس، استاد علوم فضایی دانشگاه سیتل واشینگتن، که ماه می ۱۹۹۱ به همراه یک تیم از متخصصان مربوط حدود سه ماه پس از عقب نشینی نیروهای عراقی از کویت و به آتش کشیده شدن بیش از ۶۰۰ چاه نفت منطقه بر آسمان کویت پرواز کرده است، می نویسد: "هنوز حدود ۵۰۰ حلقه چاه نفت در آتش می سوخت و دود سیاه و خفه کننده هزاران پا متصاعد بود، به طوری که سرنشینان هواپیما که می خواستند از منطقه بازدید کنند، ناچار شدند از ماسک های تنفسی استفاده کنند. دود غلیظ همچون ابر سیاه تا بحرین، ۲۵۰ مایلی، جلو تابش خورشید را گرفته و هوا را کاملاً تاریک کرده بود، به طوری که موجب حدود ۷ درجه افت حرارت شده بود. عراقیان دریچه نفتکش های کویتی را باز کرده بودند که حسب گزارش های رسیده حدود ۶ میلیون بشکه نفت به دریا ریخته شده بود که این رقم بالاترین حد نشت نفت در جهان است. این صحنه عیناً جهنم دانه را برای من به تصویر کشیده است | اشاره به کمدی الهی دانه!| به نظر من هرچند جنگ در سریع ترین زمان پایان یابد، آثار تخریبی زیست محیطی آن برای مدت های بسیار طولانی به جای خواهد ماند."

هابس در جای دیگری از مقاله خود که در "جورنال ساینس" ۱۹۹۲ به چاپ رسیده، آورده است: "دودی را که از نفت های سوخته روزانه متصاعد می شد، می توان با دود ناشی از ۳ میلیون دیزل تانکر سنگین که با سرعت ۳۰ مایل در ساعت حرکت کنند، برابر دانست." وی در جای دیگری از مقاله خود می نویسد: "عراقی ها علاوه بر آتش زدن چاه های نفت، سیستم فاضلاب کارخانه های کویت را تخریب کرده اند و این موجب شده است روزانه ۶۵ هزار یارد مکعب فضولات مایع کارخانه ها به ساحل کویت ریخته شود."

حال سخن این است که چگونه باید با این مشکل روبه رو شد و چه چاره ای باید اندیشید؟ به نظر می رسد در مواجهه با این مشکل به روش زیر باید عمل شود:

نخست، شناسایی کامل مشکل و کاوش در علل بنیادین و ریشه ها و منشأ آن و سپس مطالعه و بررسی در مورد شیوه های عملی و اقدامات کاربردی و تمشیت های قابل اجرا از قبیل جعل قوانین و مقررات و تدوین برنامه های داخلی و امضای پروتکل های بین المللی و غیره و بالاخره، اندیشه ورزی در خصوص فراهم آوردن امکان و ضمانت اجرای قوانین و معاهدات بین المللی که تدوین و تصویب می شوند.

بخش نخستین که وجه نظری موضوع را تشکیل می‌دهد از اهمیت اصلی برخوردار است. ما پیشتر در دو مقاله به این نکته پرداخته‌ایم که محدود کردن علت اصلی بحران زیست‌محیطی و جستجوی راه حل آنها در موضوعات ظاهری و مادی و به تعبیر دیگر، مادی‌انگاشتن جملگی موضوعات مرتبط با محیط زیست اشتباهی بزرگ و راهی است که هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد، چرا که بحران زیست‌محیطی بشر معاصر، بحرانی معنوی است نه مادی و در جهان‌بینی‌ها و نگرش‌ها و نگاه انسان امروز به طبیعت و تفسیری که از طبیعت ارائه می‌دهد، ریشه دارد و مادام که نگاه انسان معاصر به عالم هستی بر بنیادی غیرمادی استوار نگردد و رابطه او با محیط پیرامونش اصلاح نشود، از چنبره این بحران نجات نخواهد یافت.

علم‌گرایی انسان به همراه انسان‌گرایی او که نوعی خودپرستی را تداعی و جلوه‌گر می‌نماید، از مهم‌ترین عوامل سلطه‌جویی انسان قرون اخیر از طبیعت است. در واقع، این انسان که به شیوه فرعون خویش را مالک بلامنازع زمین می‌شمارد و در برابر خداوند و معنویت و قوانین حاکم بر عالم و حتی نسبت به خویش طغیان و وزیده است، خود را مجاز به هر گونه دخل و تصرفی در طبیعت می‌پندارد. انسان علی‌رغم پیشرفت‌های تکنیکی و مادی و علمی از نظر معنوی به قهقرا رفته و دچار نوعی بت پرستی شده است. او علم را به مثابه بتی بر تارک هر آنچه می‌سازد قرار داده است و به آن سجده می‌کند و جالب است که این بت نیز الوهیت خویش را باور کرده و امر بر او مشتبه شده است و هر گونه مفاهیم دارای مفاد روح و روان را که بر آستانش سر نسایند و تسلیم بی‌چون و چرای او نشوند، بدون محاکمه از دم تیغ می‌گذراند.^۱

این جهان‌بینی طبیعت را ماده‌ای بی‌جان و فاقد معنی معرفی می‌کند و هر گونه تصرف در آن به منظور کسب ثروت و پاسخ به آمیال و هواهای نفسانی مجاز می‌باشد، در حالی که در جهان‌بینی الهی طبیعت موجودی هوشمند و دارای حیات و معنی و دارای ملکوت است و قوانینی بر آن حاکم است که تخطی از آنها زمینه مبارزه جهان را با عنصر خاطی فراهم می‌آورد که نتیجه آن یا اصلاح و به راه آمدن یا هلاک عناصر و عضو خاطی [حتی اگر انسان

۱. محقق داماد، الهیات محیط زیست، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۷، سال ۱۳۸۰

باشد] خواهد بود^۱.

به دیگر سخن، جهان‌بینی الهی تبیین معنوی جهان است و نمی‌تواند جهان طبیعت و عالم وجود و اجزای آن را پوچ و بی‌شعور قلمداد کند. انسان موجود هستی را نه دستگامی مادی و بی‌شعور و بی‌هدف و پوچ که یک پیکره زنده و حساس و خودآگاه و معقول و دارای نیروی اراده، علم، آرمان و آفرینندگی می‌نگرد. به نظر او طبیعت از مجموعه هماهنگ پدیده‌ها و نمودها با نظام دقیق علمی تشکیل شده و متوجه هدف متعالی است.

به تبع همین دوگانگی نگرش، برای بسیاری موضوعات که با چگونگی بهره‌گیری از طبیعت مرتبط هستند، نظیر کمال، اسراف، حفاظت، میانه‌روی، تعادل و حتی حقوق محیط زیست بنا به جهان‌بینی و نوع نگرش تعاریفی دوگانه قابل ارائه خواهد بود و به عبارت دیگر، طبق جهان‌بینی‌های مختلف تعاریفی متفاوت از این اصول که ظاهراً مورد قبول همه است، ارائه می‌شود.

به نظر ما علت اصلی عدم کارایی برنامه‌های ارائه شده توسط گروه‌ها، انجمن‌ها و شخصیت‌ها اعم از حقیقی و حقوقی مغرب‌زمین در خصوص حفاظت از محیط زیست را باید در عدم تغییر جهان‌بینی‌های غالب جستجو کرد، به این معنی که بشر غربی در قالب جهان‌بینی و تفکری که موجب مشکلات زیست‌محیطی است، سعی در حل آن دارد که طبعاً غیرممکن خواهد بود و به صراحت می‌توان گفت که اصلاح وضع موجود جز با تغییر نگرش به عالم هستی ممکن نمی‌شود.

نکته قابل توجه اینکه در کشورهای جهان سوم به دلیل تمایز در فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها، تفاوت میزان توسعه صنعتی، تنوع شرایط اقلیمی و اختلاف در توانایی‌های علمی و اقتصادی علی‌رغم امکان برخی عناوین و سرفصل‌های مشابه، راه‌حل‌های متعلق به هر کشور و ملتی با سایر کشورها و ملت‌ها متفاوت است. جوامع باید از تکرار و تقلید آنچه در سایر ممالک می‌گذرد، احتراز کنند و به احتمال تسری و رواج جهان‌بینی و فرهنگ رایج در آن ممالک که در تضاد و تقابل با فرهنگ و جهان‌بینی ملتشان باشد، توجه کنند، چراکه اقتباس از هر روش و عمل و فرآورده‌های فرهنگ خاص خویش را نیز به همراه دارد.

نسخه‌هایی که به منظور ارائه راه حل بحران زیست‌محیطی و حفاظت از آن برای مردم مغرب‌زمین پیچیده می‌شود، برای مردم جهان سوم که دارای فرهنگی کاملاً متفاوت هستند، شتاببخش نخواهد بود و متقابلاً اهرم‌های بسیار نجات‌بخش در فرهنگ‌های جهان سوم وجود دارد که نادیده گرفتن و بهره‌مند نشدن از آنها خسارتی عظیم خواهد داشت.

راه دوری نرویم و از خودمان سخن بگوییم. ملت عزیز و سرافراز ایران‌زمین در سایه فرهنگی می‌زید که از سه عنصر اصلی تشکیل می‌شود: ایرانی، اسلامی و شیعی.

به گواهی اسناد، ایرانیان قبل از اسلام با الهام از تعالیم مذهبی آیین زرتشت به طبیعت به ویژه خاک، آب، آتش و هوا و گیاه به مثابه عناصری مقدس می‌نگریسته‌اند که نه تنها آلودن آنها گناه شمرده می‌شد که پاک نگهداشتن و پاک کردن آنها وظیفه‌ای دینی بوده است، ضمن آنکه علاوه بر وجه ظاهری و دنیایی، وجهی معنوی و آسمانی نیز برای آنها قایل بودند.^۱

ایرانیان به شخصیتی مانند کورش مفتخرند که به نظر ما بهترین عقیده در باره وی آن است که او همان ذوالقرنین قرآن کریم و از پایه‌گذاران حقوق بشر دوستانه و رعایت اصول انسانی و حمایت از منابع زیست‌محیطی در زمان جنگ و درگیری مسلحانه است. سلاطین آسور قبل از وی به ویران ساختن محیط زیست مباحثات می‌کردند. در کتیبه آسوربانی پال که پس از تسخیر عیلام تنظیم شده، آمده است: "خاک شهر شوشان و شهر ماداکتور را به آسور کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز کشور عیلام را به تمامی عرض آن جاروب کردم. من این مملکت را از عبور چشم و گوسفند و نیز از نغمات موسیقی بی‌نصیب ساختم". ولی در اعلامیه کورش پس از فتح بابل آمده است:

"هنگامی که من به آرامش به بابل در آمدم، مردم مرا با سرور و شادمانی پذیرفتند... سپاه بی‌شمار من بی‌مزاحمت در میان بابل حرکت کرد... من به هیچ کس اجازه ندادم که سومر و آکد را دچار هراس کند... من نیازمندی‌های بابل و همه پرستشگاه‌های آن را در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتشان کوشیدم... من یوغ ناپسند مردم بابل (برده‌داری) را برداشتم. خانه‌های خراب آنان را آباد کردم. من به بدبختی آنان پایان بخشیدم... من همه ساکنان آنها را گرد

۱. محمد نقی‌زاده، آب و معماری و فرهنگ ایرانی، همایش بین‌المللی انسان و آب، ۱۳ الی ۱۵

آوردیم و خانه‌های آنان را به آنان باز پس دادیم...^۱

در دوران اسلامی با تأثیرگذاری جهان‌بینی اسلامی، غنای فرهنگ ایرانی در رابطه انسان با طبیعت و چگونگی بهره‌گیری از آن دوچندان شد. عالم هستی در نظر ایرانی مسلمان به طور کل و یکجا آیه‌ای از حق متعال و وجهه ربوبی شد و شریعت اسلامی مراعی داشتن اصولی همچون احتراز از اسراف و تبذیر و رعایت میانه‌روی و تعادل و قناعت و بهره‌گیری از منابع طبیعی در مسیر منطقی و انسانی، حقوق حیوانات، گیاهان و حتی جمادات و نفی هر گونه سلطه‌جویی مفسدانه را مورد تأکید قرار داد. ایرانیان با برگرفتن آموزه‌های پیشوایان گرانقدر شیعی، از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و الگو قرار دادن گفته‌ها و سفارش‌ها و نیز سیره عملی در زندگی آنان این فرهنگ را به اوج کرامت و فضیلت رساندند. این جمله نخستین امام شیعیان علی (ع) است که فرمود: اتقوا... فی عبادته و بلائیه فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم^۲. از خدا بترسید در حق بندگانش و بلائش، زیرا شما مسئول هستید، حتی در برابر زمین‌ها و ستوران.

این جمله مسلمانان را به حفظ منابع زیستی و تعرض نکردن آنها حتی در زمان درگیری‌های مسلحانه تذکار می‌دهد و حفظ و حمایت از آنها را در کنار ارزش‌های انسانی و جان آدمیان قرار داده است.

توصیه‌های مولی علی (ع) بر اساس تعلیمات قرآن است. قرآن مجید استفاده از سلاح و درگیری مسلحانه را صرفاً برای دفاع از خویشتن و حفظ کیان دین آن هم در حدود خاموش‌سازی آتش دشمن مجاز دانسته و افزون بر آن را تعدی و نامشروع خوانده است: وقاتلوا الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین (سوره بقره، ۱۹۰). به موجب این آیه هر گونه حمله به غیر از اشخاص مقاتلین ممنوع است.

دستورهای اسلامی در خصوص حفظ محیط زیست و مصونیت منابع زیستی از هر گونه آسیب در دوران جنگ‌های مسلحانه بخشی از حقوق بشر دوستانه اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۱. سیدمصطفی محقق داماد، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی: رهیافت اسلامی، مرکز نشر علوم

اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

در خصوص قطع درختان در معرکه نبرد آیه‌ای در قرآن وجود دارد که متأسفانه، گاهی برداشت ناصحیح از آن می‌شود. آیه مزبور به این شرح است:

"ما قطعتم من لينة او تركتموها قائمة على اصولها فباذن الله" (سوره حشر، آیه ۵)؛ یعنی آنچه از درختان بریدید و آنچه به جای نهادید، همه به خواست خدا بود. برخی چنین می‌پندارند که این آیه قطع درختان از سرزمین مغلوب را مجاز شمرده است. این تفسیر ناشی از آن است که واژه "لينة" را اصل درخت معنی کرده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد، معنای لينة خرماهایی است که بر درختان قرار دارد. در این آیه استفاده از خرما می‌موجود بر درختان برای تغذیه سربازان مجاز شمرده شده و به هیچ وجه قطع درختان که از مصادیق فساد در ارض است، مجاز شمرده نشده است.^۱

البته، این نکته از مفاخر تعلیمات اسلامی به شمار می‌آید، زیرا در تورات آمده است: "پس الان برو و عمالیق را شکست بده و جمیع مایملک ایشان را نابود ساز و بر ایشان شفقت مفرما، بلکه مرد و زن و طفل شیرخوار و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش" (کتاب مقدس، صحیفه سموئیل نبی، باب ۱۵، آیه ۳).

در بخش دوم؛ یعنی بررسی شیوه‌ها و روش‌های عملی و اقدامات کاربردی، دو موضوع مهم به عنوان پایه اقدامات قابل توجه است: یکی آموزش و دیگری قانون. آموزش به عنوان یکی از ارکان حفاظت از محیط زیست قابل طرح است. آموزش جامعه امکان فراهم آمدن شناخت محیط زیست و ریشه‌ها و علل تخریب آن به همراه علت لزوم حفاظت از آن و نیز برنامه‌ریزی به منظور این شناخت و حفاظت را تأمین می‌کند. مهم‌ترین عناوین و سرفصل‌های آموزشی عبارت است از بیان تقدس و نقش طبیعت و منابع طبیعی برای حال و آینده و در نهایت، سعی در اصلاح و تعبیر و تفسیر و تلقی جامعه و مراکز تصمیم‌گیری نسبت به طبیعت به گونه‌ای که جملگی بر ارتباط صحیح با طبیعت و استفاده درست از آن همت گمارند و تنها عده یا سازمانی خاص را مسئول حفاظت از آن نپندارند. باید یکی از مهم‌ترین حقایق و واقعیت‌ها را بر اساس اصول و ارزش‌های مذکور در فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی متمرکز کرد. البته، آموزش نیز باید برای گروه‌های مختلف سنی، جنسی، تحصیلی، قومی و شغلی به شیوه‌های مناسب انجام شود. برنامه آموزش باید آرمان‌ها و فرهنگ جامعه را مدنظر داشته باشد و با ملحوظ داشتن راهبردهای اصلی، مجموعه‌ای از برنامه‌های کوتاه و میان و بلندمدت

۱. قس: طباطبایی، المیزان، تفسیر سوره حشر.

را در بر گیرد.

پس از آموزش، تمرکز بر تقنین به همراه پیش‌بینی ضمانت اجرایی آن نیز در حفاظت محیط زیست نقشی شایان توجه ایفا می‌کند. منابع غنی حقوق اسلامی همراه با نهاد مقدس اجتهاد مستمر شیعی و فراخ‌نگری ناشی از درد آشنایی و تعهد در قبال حل مشکلات و حوادث واقعه می‌تواند چشم‌اندازی بسیار روشن را برای جامعه ما ترسیم کند.

پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو در مواد ۴۸، ۳۵ و ۵۵، استناده از روش‌ها و ابزارهای جنگی که مخرب محیط زیست باشد یا امکان آن را داشته باشد، ممنوع دانسته است. ولی متأسفانه، تاکنون به دلیل نبودن ضمانت اجرا نتوانسته است نقش بازدارندگی داشته باشد.

ماده ۵۵:

۱. در هنگام جنگ باید مراقبت شود که از محیط زیست طبیعی در برابر آسیب‌های گسترده، درازمدت و شدید حفاظت به عمل آید. این حفاظت شامل ممنوعیت استفاده از روش‌ها و وسایل جنگی می‌شود که منظور از آن وارد آوردن چنین آسیبی به محیط زیست طبیعی بوده یا احتمال وارد آمدن چنین آسیبی می‌رود و در نتیجه، به سلامت یا بقای سکنه لطمه بزند.

۲. حمله به محیط زیست طبیعی به عنوان اقدام تلافی جویانه ممنوع است.

نگارنده به هیچ وجه مدافع عملکرد افرادی به نام اسلام و عنوان مسلمان چه در گذشته و چه حال نیست و به این حقیقت که در عمل تخلفات زیادی صورت گرفته است، اذعان دارد. آنچه نگارنده از آن سخن می‌گوید، اسلام است و باید متذکر شد که مقصود از اسلام یک دین است که دارای یک نظام حقوقی و جهان‌بینی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است، نه جهان اسلام. همان‌طور که مسیحیت هم غیر از جهان مسیحی است. در انگلیسی دو واژه وجود دارد که دارای بار مفهومی مجزای از یکدیگر است: یکی christianity و دیگری christiandom که اولی به معنای دین مسیحیت و دومی به معنای جهان مسیحی است. شاید بتوان برای همتایی پیشنهاد کرد که ما هم برای اسلام در فارسی آنجا که مرادمان آیین اسلام است، اسلامیت به کار ببریم. به هر حال، هیتلر و نازی‌ها محصول جهان مسیحی بودند، ولی محصول مسیحیت که دین عشق و دوستی و محبت است نبودند. جانیانی امثال صدام را نیز نمی‌توان به اسلام نسبت

داد، هرچند که با تأسف این اعمال در جهان اسلام رخ داده است.

نگارنده معتقد است که وظیفه اصلی متفکران اسلامی این است که با تبیین و تعلیم حقایق اسلام که از ضمانت اجرایی ایمانی برخوردار است، از انجام عملیاتی غیراسلامی و غیرانسانی از جمله تخریب منابع طبیعی و ذخایر زیستی در فرض وقوع درگیری مسلحانه توسط مردم با ایمان جلوگیری کنند.

نگارنده بر این باور است که ما در امر تقنین به این زودی‌ها نیازمند به عبور از عناوین اولیه و تمسک به اصولی همچون ضرورت و مصلحت نیستیم، چرا که حقوق اسلامی ظرفیت و توان تأمین خواست‌های نسل متوالی همراه با تغییر اوضاع و احوال و شرایط زمان را دارد. آنچه لازم و ضروری است وجود متفکران آگاه از سیستم‌های حقوقی عصر حاضر است که در این فرض در همان چارچوب‌های سنتی و مشخص به یقین از منابع حقوق اسلامی استنباطی دیگر خواهند داشت.

شاهد این مدعا تحول و تکامل تدریجی در استنباطات فقهای عظام در قرون متمادی از قواعدی نظیر «لا ضرر»، «ضمانات قهریه»، «اتلاف و تسبیب»، «عدل و انصاف» و غیره است. چه کسی می‌تواند انکار کند که تحولی که در فقه شیعه توسط شیخ طوسی در قرن پنجم و علامه حلی در قرن هفتم ایجاد شده، معلول آشنایی این بزرگواران به نظام‌های حقوقی عصر خویش بوده است.

ناگفته نماند که تقنین در امر محیط زیست تنها به قانونگذاری ملی بسنده نمی‌شود و همکاری جدی جملگی کشورها در آن ضرورتی غیرقابل انکار است. این اهمیت بدان علت است که امکان تحدید حوزه تأثیر تخریبات یا حفاظت‌های محیطی در محدوده‌های جغرافیایی وجود ندارد و به همین سبب فراهم آوردن امکان تفاهم و همکاری‌های بین‌المللی ضرورت دارد. نمونه بارز این مورد را می‌توان در مخالفت آمریکا با پیمان کیوتو مشاهده کرد که نه تنها اجرای پیمان را با مشکل مواجه کرده است که فراتر از آن حتی پیمان توسط دیگر کشورها نتیجه مورد انتظار را در حفاظت از محیط زیست در پی نداشته است.

واضح است که قوانین بین‌المللی نیز همانند قوانین ملی نیازمند ضمانت اجرایی است. برای نمونه، می‌توان به بی‌اعتنایی کشورهای صنعتی در پایبندی به تعهداتی که در اجلاس ریو، پروتکل مونترال و کنوانسیون استکهلم پذیرفته بودند، اشاره کرد که جلوه تغییر موضع این

کشورها و نبود ضمانت اجرایی تعهدات بین‌المللی را می‌توان در عدم توفیق مورد انتظار اجلاس بالی مشاهده کرد.

در خاتمه یادآوری این نکته را ضروری می‌بینم که برای حفظ محیط زیست طبیعی باید دست به یک بسیج عمومی بزنیم و همگان را به نحوی در این امر مسئول سازیم. به خصوص نقش اهل ادب جامعه که در این خصوص رسالتی بسیار سنگین بر دوش دارند و ناسپاسی است اگر به اشعار زیبای مرحوم علی‌آبادی تحت عنوان خاکستر اشاره‌ای نکنم که چه زیبا سروده و هر صاحب احساسی را تحت تأثیر قرار میدهد:

من درخت تناوری بودم رایت سایه گستری بودم

بر سر باغ افسری بودم در میان سران سری بودم

تن به آزار ناکسی دادم

به خیالی زیبا در افتادم

روستایی پیر خیره‌سری بر من افکند پر طمع نظری

به تمنای سود مختصری رفت آورد داسی و تبری

ساقه‌ام خست و ریشه‌ام برکند

بی تأمل مرا به خاک افکند

ناتوان و زبون از آن دستان چند ماه بهار در پستان

اوفتاده به خاک چون مستان تابش آفتاب تابستان

همچو کبریت خشک ساخت تنم

بر نیامد زمن فغان که منم

مهر را با زمین چو کم شد مهرستان را پرید رنگ از چهر

سرد شد خاک و تیره گشت سپهر رفت شهر یور و بیامد مهر

ابر در آسمان پائیزی

کرد آهنگ فتنه انگیزی

روستایی دوباره پیدا شد آفت جان خسته ما شد

اره آمد تبر مهیا شد از نو آن گیرودار برپا شد

آن درخت بریده را بشکست

لیکن از این شکسته طرف نبست